

بحران ساختاری سرمایه و تهاجم علیه طبقه کارگر

مدافعين سرمایه با دستاویز قراردادن واژه های: تجدید ساختار، نظام بازار آزاد، انعطاف ناپذیریهای خصوصی سازی، رفع مقررات و در نهایت نیولیبرالیسم در مسیری گام برداشته اند که هدف عمده آن: تنزل اجباری مرزها، کنار زدن موانع در مقابل تحرک سرمایه، تجدید توزیع ثروت از طبقات پایین به بالا، انحلال تشکلات کارگری، حذف کمکهای دولتی باصطلاح کارگری و یارانه برای مصرف کنندگان و اقدامات مشابه از کانال بانکهای جهانی و صندوق بین المللی پول و سیستم اعتباری در سراسر جهان. و نیز تحت عنوان صرفه جویی، اعمال اصول سرمایه داری درنده خو در عرصه های اشتغال، آموزش، بازنشستگی، محیط زیست، سلامتی و غیره... در این رابطه:

تهاجم سرمایه بر علیه طبقه کارگران ایران و سرکوب خواستهای بر حق آنها که با معوق ماندن حقوق و مزایا، تهدید و گروگانگیری و زندان همراه میباشد و نمونه بارز آن در روزهای اخیر سرکوب کارگران شرکت واحد تهران و حومه و کارگران ایران صدر بهشرو اعتراضات بی شمار کارگریست است که از گوشه و کنار میشنویم. تهاجم سرمایه بر علیه طبقه کارگر در نقاط مختلف جهان در رابطه با حذف یارانه ها، کاهش دستمزدها، شدت استثمار، چند برابر شدن وسایل معیشتی و هزینه های زندگی و اخراجهای دسته جمعی شرکتهای بین المللی و منطقه ای.

تهاجم مراکز قانونگذاری وابسته بسرمایه جهانی مثل صندوق بین المللی پول، تجارت جهانی و بانک جهانی در رابطه با وضع قوانین ضد کارگری در پاسخگویی به بحران ساختاری سرمایه علیه کارگران. تهاجم علیه کمونیستها و طراحی «ضرورت محکومیت بین المللی جنایات رژیمهای خود کامه کمونیست»! که توسط یک گروه فوق ارتجاعی پارلمان اروپا تهیه شده و نشان می دهد که کارزار جدیدی برای سرکوب کمونیسم در ردیف امور «جنایی» در راهست.

تهاجم و راه اندازی جنگهای بین المللی و منطقه ای و غارت منابع و دستاورد های طبقه کارگر در مناطق مختلف جهان..... همه و همه گویای بحران ساختاری سرمایه است که بدنبال مفرهایی جهت پاسخگویی باین بحران پیشروی سرمایه میگردد.

باید در نظر داشت که هر قدر سرمایه توسعه یافته تر باشد، بیشتر بصورت مانی در سر راه تولید و در نتیجه مصرف ظاهر میشود.

در فاز پیشرفته سرمایه داری و حاکمیت سرمایه های انحصاری بر دیگر اشکال آن که بر اهرم تمرکز و اعتبار استوار است، با نمو سرمایه ثابت و کاهش نسبی سرمایه متغیر در برابر سرمایه ثابت و بار آوری کار که نتیجه آن گرایش نزولی نرخ سود است، سرمایه تاریخا با موانعی ساختاری مواجه میشود که عبارتند از:

__ کار لازم به منزله حد ارزش مبادله ای برای کار زنده.

__ ارزش اضافی به منزله حد کار اضافی و رشد نیروهای تولیدی

__ پول به منزله حد تولید

__ محدودیتهای تولید ارزش مصرف بر پایه ارزش مبادله

اخراج ۶۰۰۰۰ کارگر دو کارخانه ماشین سازی جنرال موتورز و فورد مبین این حقیقت است که محدودیتهای چهار گانه فوق و بخصوص محدودیت تولید ارزش مصرف بر پایه ارزش مبادله و اشباع بازار در مورد این کالای خاص (خودرو)، باعث شده که این دو کارخانه دلیل اخراج کارگران و کاهش تولید را چنین اعلام کنند که:

جنرال موتورز در ماه نوامبر ۲۰۰۵ اعلام کرده است که برای نجاتش ۳۰۰۰۰ نفر از کارکنان خود را اخراج و ۹ کارخانه را در آمریکای شمالی تعطیل خواهد کرد.

جنرال موتورز میگوید: بدلیل بالا رفتن هزینه ها، کاهش سهمش در بازار خودرو و فروش خودروهای چند منظوره در سه ماهه چهارم سال ۲۰۰۵ نزدیک به پنج میلیارد دلار زیان دیده است. زیانش از ۹۹ میلیون دلار در سال ۲۰۰۴ به چهار میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار افزایش یافته و در همین دوره درآمد این شرکت نیز با ۲۰۰ میلیون دلار کاهش به ۵۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار رسیده است.

در همین مدت سود فورد نیز با چهل در صد سقوط به یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار رسیده است. این دو غول خودروسازی برای دومین سه ماهه پیاپی کوشیدند از تولید خود بکاهند. فورد در سه ماهه منتهی به ژوئیه ۲۰۰۵، پنج درصد از تولیدش کاست و در سه ماهه سوم نیز دو درصد دیگر از سقف تولید خود را کاهش داد.

کرایسلر پنجمین کارخانه بزرگ اتومبیل سازی در ژانویه سال ۲۰۰۶ اعلام کرد که در نظر دارد شش هزار نفر از کارکنان اداری خود را اخراج کند.

با این اقدام کارخانه اتومبیل سازی کرایسلر قادر خواهد بود سالانه دو میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار صرفه جویی کند. یکی از مسائلی که نه تنها شرکت فورد و یا جنرال موتورز و کرایسلر، بلکه صنعت اتومبیل سازی در سراسر جهان با آن روبروست، اشباع بازار است که ناشی از مازاد تولید نسبت به مصرف است.

ابدی، طبیعی و عقلایی خواندن نظام سرمایه داری توسط نظریه پردازان سرمایه و بزرگ کردن آن توسط سوسیال دمکراتها، تنوری بحران سرمایه داری را در ماورای شرایط مادی و فرآیند سرمایه ارزیابی کرده و عوامل طبیعی و حتی تروریسم را عامل بازدارنده روال طبیعی سرمایه میدانند.

از طرف دیگر، هنگامیکه سرمایه فشار را بر سطح سود احساس میکند، مدافعیین سر سخت سرمایه از ایده های کینزی در رابطه با عقلایی بودن سرمایه داری تغییر موضع داده و در لباس فاشیسم و نیو لیبرالیسم ظهور کرده تا چترنجات سرمایه، درعریان ترین و درنده خوترین شکل آن باشند و با براه انداختن جنگهای بین المللی و منطقه ای و تشکیل قطب های جدید سرمایه در پاسخگویی به بحرانهای موجود، راه نجاتی برای آن بیابند.

نتیجه این شده که فرضیه های کینزی که از سرمایه داری عقلایی دفاع میکرد، جای خود را به نیولیبرالیسم یا فرضیه حمله پیش گیرانه با ابزار میلیتاریسم میدهد تا بتواند با در دست گرفتن اهرمهای قدرت در مراکز مالی، روابط و قوانین بین الملل در جهت حل بحران ساختاری سرمایه تسلط داشته باشد.

در مشروعیت بخشیدن به طبقه حاکم در دفاع از سرمایه در شوروی سابق و در پاسخگویی به حل بحران سرمایه، گورباچف برین فرضیه ها پا میفشرد که:

” هیچ آلترناتیوی در برابر بازار وجود ندارد. تنها بازار است که میتواند ارضای نیازهای مردم، توزیع عادلانه ثروت، حقوق اجتماعی و تحکیم آزادی و دمکراسی را تضمین کند. بازار به اقتصاد شوروی اجازه خواهد داد به طور ارگاتیک به بازار جهانی پیوند بخورد و به شهروندان ما اجازه دسترسی به تمام دست آوردهای تمدن جهانی را خواهد داد. توافق بر سر پشتیبانی مالی و اقتصادی برای اصلاحات نوع بازار از طریق مذاکره با صندوق بین المللی پول، جامعه اروپا و دولت های خارجی صورت خواهد گرفت. همه حسابهای ما با کشورهای کمکن بر حسب قیمت های جهانی و به صورت ارزهای جهانی، از ژانویه ۱۹۹۱ تسویه خواهد شد. کمک به کشورهای خارجی کاسته میشود و بر مبنای اصول اقتصادی گذاشته خواهد شد.“ (گاردین-۱۷ اکتبر ۱۹۹۰).

نتیجه این فرضیه ها همانا پس از تکه پاره شدن شوروی سابق به کشورهای جدید بود که در کنترل سرمایه جهانی قرار گرفت، بطوریکه در حال حاضر روسیه از نظر میزان میلیاردرها در سطح جهان مقام اول را بخود اختصاص داده و فقر و فلاکت طبقه کارگر و توده های میلیونی ارمغان فرضیه بازار آزاد در پاسخگویی به حل بحران سرمایه گردیده.

در قطب دیگر یعنی اروپا، سوسیال دموکراسی اروپا کوشیده با بزرگ کردن نظام سرمایه داری و انتخاب سیستم پارلمانتاریستی، هر گونه مخالفت با نظام سرمایه داری بصورت مشروع و یا اصلاح در آن، فعالیتها به تجزیه کارگران و حفظ تفرقه در میان آنها کمک کند. بطوریکه هر گونه اعتراضی میبایست در محدوده پارلمان بماند تا اختلالی در رابطه قدرت موجود میان سرمایه و کار بوجود نیاورد.

بطورکلی نقش اساسی سوسیال دمکراسی، تسلیم طبقه کارگر به سرمایه و استفاده از آنان بعنوان سیاهی لشکر انتخابات است.

زمستان ۱۳۸۴

کارگران جهان، بر علیه سرمایه متحد شوید!

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com